آنچه مردم ضعیف را معترض کرد

ادامه از صفحه ۴

... یا اقدامی که در صنعت خودرو صورت گرفت. برای اولین‌بار یک مشارکت واقعی ۵۰-۵۰ بین ایران‌خودرو و پژو ایجاد شد که نتیجه‌اش شرکت ایرانی ایکاپ بود. پژو، هم پول نقد آورد و هم تجهیزات. ضمن اینکه قرارداد پلتفرم جدید خودروی ملی با غول‌های طراحی و فناوری خودرو بسته شد. می‌دانید که ما بعد از سمند دیگر خودروی ملی جدید نداشتیم و دنا و نظایر آن نیز بر همان پلتفرم سمند کار شدند. یا قراردادهایی که وزارت راه با ایرباس و بویینگ بست. پول‌هایی که آزاد شد. مشارکت‌هایی که در داروسازی صورت گرفت و قس علی‌هذا. خب، همه اینها دستاورد برجام بود. اقدام دوم و بسیار مهم دولت، تک‌رقمی‌کردن نرخ تورم بود که در نوع خود شاهکار بود و این همراه بود با مثبت‌شدن نرخ رشد که خودش به تنهایی دستاوردی ارزنده است. اقدام مهم دیگر ساماندهی و فائق‌آمدن بر فاجعه مؤسسات مالی غیرمجاز بود که هنوز هم ترکش‌هایش ادامه دارد. از این منظر من دولت یازدهم را دولتی موفق می‌دانم که البته قدرش دانسته نشد و نتوانست این سیر را ادامه دهد که اقدامات ترامپ هم مزید بر علت شد و فضا را پیچیده‌تر کرد. فرمایش شما را هم قبول دارم که دولت دستاوردهایش را به خوبی معرفی نکرد و بسیاری از آنها در هیاهوها گم شد. اگر فرصتی باشد و پیشرفت‌ها در پروژه‌های پارس جنوبی، برق و آب، اصلاح و تکمیل منطقی مسکن مهر یا همین آزادراه تهران - شمال که در چهار سال اخیر به اندازه بیش از چهاربرابر پیشرفت‌های ۲۰ سال قبلش، پیشرفت کرد و... و سایر نتایج مشابه را با درنظرگرفتن آنچه به دولت یازدهم به ارث رسیده بود ارزیابی کنیم، بعید است بتوانیم نمره‌ای کمتر از خوب به آن بدهیم.

قصد متهم به خشخاش‌گذاشتن ندارم، اما می‌خواهم بدانم دلیل اینکه بحران‌ها یکباره در دولت آقای روحانی سر باز کرد چه بود و چرا شاهد اعتراضات اقتصادی خیابانی بودیم. آیا از بداقبالی ایشان بود یا مسائل دیگری هم بوده که پیچ خطرناکش از قضا با دولت آقای روحانی هم‌زمان شده است. در رویارویی با بحران‌ها کدام‌یک از دولت‌ها را با دولت ایشان مشابه یا قابل مقایسه می‌دانید؟

به نظرم علت اوج‌گرفتن اعتراضات اقتصادی در دولت روحانی را نباید در یکی، دو عامل جست‌وجو کرد، بلکه باید به دنبال معلول‌ها هم رفت. باور دارم که مسئله پیچیده‌تر از این حرف‌هاست. خب، یکی از مهم‌ترین عوامل، انباشته‌شدن مطالبات طی سالیان گذشته بود. بالاخره با تمام یارانه‌هایی که دولت‌های نهم و دهم توزیع کردند و با تمام اقداماتی که ظاهر حمایتی هم داشت، به دلیل گسترش بی‌کاری، کاهش بهره‌وری، افزایش مصرف‌گرایی و رشد بی‌رویه واردات و افزایش شدید نقدینگی، اتفاقا شکاف طبقاتی عمیق‌تر شد و همین، مردم ضعیف را عصبانی‌تر کرد. گزارش‌های غیرحرفه‌ای و نادرست خیلی از رسانه‌ها از دادگاه‌های اقتصادی و شیوع برخی اخبار جعلی در شبکه‌های مجازی، بخشی از مردم را به این باور رساند که مدیران جامعه بیشترشان در حال اختلاس و ویژه‌خواری و نظایر آن هستند. تأثیر ناگواری را که عملکرد مؤسسات مالی غیرمجاز گذاشتند هم نباید نادیده گرفت. خیلی از مردم فکر می‌کردند کافی است پولی فراهم کنند و با سپردن آن به این مؤسسات، ثروتشان در مدت کوتاهی چندبرابر شود، اما وقتی که رؤیاهایشان را بربادرفته دیدند، دردشان بیشتر شد. عامل دیگر، کوشش به دور از انصاف و تقوای برخی رسانه‌ها در تلقین ناکارآمدی دولت بود. خب، این تبلیغات را مخصوصا مردم گرفتار بیشتر باور می‌کنند. به گمانم همه اینها در کنار نبود توازن در توان اطلاع‌رسانی دولت با توان اطلاع‌رسانی منتقدان، اعتراض‌ها را شدت بخشید. همان‌طور که اشاره کردم، سخت می‌توان باور کرد که اعتراض‌های آبان‌ماه خودجوش بوده باشد. مهم‌ترین دلیلم این است که بحث بنزین، بامداد جمعه مطرح شد. هیچ خبری روز جمعه و حتی صبح شنبه نبود، بلکه از ظهر شنبه شروع شد که بحث برنامه‌ریزی و سازماندهی را محتمل‌تر می‌کند. طبیعی است که در چنین شرایطی گروهی از مردم که نارضایتی هم دارند می‌آیند در خیابان. حالا اینکه قرعه به نام دولت روحانی افتاده ممکن است قدری هم بداقبالی باشد، اما در مقایسه با سایر دولت‌ها، فکر می‌کنم هیچ‌گاه منتقدان دولت‌ها، حتی در دوره اصلاحات به اندازه امروز قدرتمند نبودند و ابزار نداشتند. دولت روحانی از نظر ترکیب، زمان استقرار و مسائلی که با آنها مواجه بوده با دولت‌های دیگر مشابه نیست. اما اگر به لحاظ مشابهت‌های فضای بین‌المللی در آغاز کار و اقدام‌های سیاسی بخواهیم مقایسه کنیم، دولت روحانی را بیشتر به دولت آقای خاتمی شبیه می‌دانم تا دولت مرحوم هاشمی. دولت آقای روحانی بابت مخالفت و ممانعت از قاچاق، مؤسسات غیرمجاز، واردات بی‌رویه کالاهای مصرفی و... هزینه‌های فراوانی متقبل شد.

عکس: عباس کوثری، شرق

اجازه دهید چشم‌انداز بحث را عوض کنیم. اشاره کردید مخالفان آقای روحانی قوی‌تر از دوره‌های قبل هستند. می‌توان این دیدگاه را نقد کرد؛ چراکه انتخابات اخیر نشان داد مخالفان دولت آقای روحانی نه‌تنها در بین مردم خیلی طرفدار ندارند، بلکه سرمایه‌های اجتماعی قوی‌ای هم ندارند. اگر بخواهیم به بحث این‌طور نگاه کنیم، به نظرم رأی مردم در سال ۹۲ به آقای روحانی، در واقع رأی به شکل‌گیری نوعی تغییر و تحول اقتصادی بود و متأسفانه ماهیت این رأی مغفول ماند و این‌گونه جا افتاد که این رأی، ایران را از خطر جنگ یا از خطر سوریه‌شدن در امان نگه می‌دارد؛ شاید ظاهر قضیه این‌طور بوده باشد. به نظرم رأی آنها به احمدی‌نژاد هم به‌همین دلیل بود و البته خواسته‌شان در عدالت‌طلبی برآورده نشد. در رأی به روحانی هم به شیوه غریزی فکر می‌کردند اگر مسائل بین‌المللی ایران حل شود- البته فراموش نکنیم که وعده‌های انتخاباتی هم همین را القا می‌کرد - می‌توانند به عدالت نسبی دست پیدا کنند؛ اما نه‌تنها این اتفاق نیفتاد، بلکه به دلایلی وضعیت اقتصادی بحرانی‌تر شد و مردم فقیر هر روز فقیرتر و اغنیا، غنی‌تر شدند؛ اما اگر بخواهیم عدم موفقیت دولت آقای روحانی را با دولت خاتمی مقایسه کنیم، باید توجه داشته باشیم که دستگاه معرفتی‌ای که آقای خاتمی از آن صحبت می‌کرد، دستگاه معرفتی اقتصادی نبود. دستگاه معرفتی سیاسی، فلسفی و اجتماعی آقای خاتمی جلوتر از زمانه خودش بود و به‌همین‌دلیل هم شکست خورد؛ اما به نظرم آقای روحانی از دستگاه معرفتی کهنه‌ای سود می‌جست، به این معنا که آقای روحانی گاهی حرف‌هایی می‌زند که جامعه، یک‌باره دچار شوک می‌شود. ایشان فرد باهوشی است و مقام‌های امنیتی داشته؛ اما اینکه چرا در چنین موقعیت‌هایی قرار می‌گیرد، جای تعجب است. تلقی من این است که در واقع، دستگاه معرفتی آقای روحانی همان دستگاه معرفتی نهادهای رسمی و گاه به‌مراتب عقب‌تر از آنهاست و این رفتار ایشان در اعتراضات آبان‌ماه ۹۸ به‌مراتب از نهادهای سنتی و نظامی عقب‌تر بود. نکته بعدی سقوط هواپیما بود. من اطلاع دقیقی از چند و چون آن ندارم؛ اما آقای روحانی به‌عنوان مهم‌ترین مدیر اجرائی کشور می‌توانست با این موضوع، سنجیده‌تر برخورد کند که متأسفانه این اتفاق هم نیفتاد. به‌هرحال این پرسش‌ها در اذهان مخاطبان ما وجود دارد، چه ما این پرسش‌ها را مطرح کنیم یا نکنیم. باید بپذیریم مردم تغییر شگرفی کرده‌اند و فاصله معرفتی عمیقی شکل گرفته است. آیا این فاصله معرفتی را قبول دارید؟

به نکات بسیار مهمی اشاره فرمودید که هرکدام بحث مفصلی می‌طلبد. ضمن اینکه با بخش مهمی از گزاره‌های شما موافقم، اگرچه ممکن است علل دیگری را برای نتایجی که دولت‌های مورد نظر گرفته‌اند، قائل باشم. شما به موضوع مهمی به نام فاصله معرفتی یا ضعف دستگاه معرفتی اشاره کردید که من هم با کلیت این مفهوم موافقم؛ اما اجازه می‌خواهم از تعبیر دیگری نزدیک به تعبیر شما استفاده کنم و آن اختلال در دستگاه معرفتی است. البته شاید این تعبیر هم ماهیت قضیه را عوض نکند، اما حتما بر تحلیل علی و معلولی و بر نوع واکنش ما اثر می‌گذارد. شما این تعبیر را درباره دولت اصلاحات مطرح کردید که چون دستگاه معرفتی‌اش جلوتر از زمان بود، شکست خورد و اکنون هم چون عقب‌تر از زمان است، شکست می‌خورد. من اینجا حرف دارم. من اتفاقا پیشروبودن دستگاه معرفتی پس از دوم خرداد را علت موفقیت آن می‌دانم، هم در حوزه سیاست، هم در حوزه مسائل اجتماعی و هم در حوزه اقتصاد. معتقدم در دوره اصلاحات، پاسخ کارآمدتری به انتظار تغییری که مردم داشتند، داده شد و این علت خوبی بود برای معلولی به نام کامیابی‌های اقتصادی؛ بنابراین رویکرد دولت‌های هفتم و هشتم را شکست‌خورده تلقی نمی‌کنم. در دولت آقای روحانی، من همین خصوصیت پیشروبودن دستگاه معرفتی را در آغاز دولت، کمتر از دوران آقای خاتمی ندیدم؛ بلکه برخورد مردم و مهم‌تر از آن نخبگان با این مسئله سنتی‌تر بود و این همان اختلال در دستگاه معرفتی است. شاید با تسامح بشود از تعبیر ساده‌تر سوءتفاهم استفاده کرد. ارزیابی من این است که دستگاه معرفتی دولت (کلیت دولت را عرض می‌کنم)، خواسته مردم و رأی‌دهندگان را خوب درک کرد و در این راستا هم قدم برداشت، اما صدایش درست به گوش مردم نرسید و سوءتفاهم از اینجا آغاز شد. حالا چقدر در این بین پارازیت انداخته شد و اینکه چقدر صدای خود فرستنده ممکن است نارسا بوده باشد و چقدر گیرنده‌ها خوب تنظیم نشده باشد، تحلیل دیگری می‌طلبد. بیایید تمرکز کنیم روی یک نمونه مهم. آیا یکی از مهم‌ترین تغییرهای مورد انتظار مردم و نخبگان در سال ۹۲، حل مسائل ما با دنیا نبود؟ راست و چپ، روشنفکر و عامی، اگر نه به‌طور علنی، اما همه می‌گفتند ما باید مسائلمان را در سطح بین‌الملل با دنیا حل کنیم و همین شعار آقای روحانی هم باعث برنده‌شدنش بود. خب، این مسیر خیلی خوب شروع شد و روشمند و دقیق هم پیش رفت. اوج مذاکرات در هتل کوبورگ یادتان هست؟ همان زمان هم خیلی از نخبگان کلافه شده بودند که چرا آقای ظریف و تیمش کار را تمام نمی‌کنند. خیلی از نخبگان جامعه که مورد اعتماد مردم و محل رجوع آنها هستند، انتقاد می‌کردند که مذاکره‌کنندگان، بی‌خودی وقت‌کشی می‌کنند و کوتاه نمی‌آیند. هرچه متخصصان دلسوز، اهمیت مذاکره و دقت در آن و حفظ حداکثری منافع ملی را گوشزد می‌کردند و همه را به صبر فرامی‌خواندند، گوش شنوایی نبود. بعد از تصویب برجام، همین افراد انتظار داشتند که یک‌شبه همه‌چیز حل شود. بنده خودم بارها و در جاهای مختلف عرض کردم قرار نیست بعد از کنفرانس خبری آقای ظریف و خانم موگرینی، بلافاصله بانک‌های دنیا فعالیت با ما را شروع کنند.این از نظر فنی زمان می‌برد. برقراری سوییفت، تجدید روابط کارگزاری بین‌بانکی و فعال‌کردن حساب‌ها به‌تنهایی ماه‌ها زمان می‌برد. این ناشکیبایی‌ها را من اتفاقا برخورد سنتی با قضیه می‌دانم. ارزیابی من این است که جز مقام معظم رهبری که هم اشراف کامل بر مباحث مهم کشور دارند و هم در صبر راهبردی، مثال‌زدنی هستند و شخص آقای رئیس‌جمهور و افرادی معدود در اطراف ایشان، کسی این ظرافت‌ها را دقیقا درک نکرد. خوب این درک‌نکردن منجر می‌شود به همکاری‌نکردن کامل و همکاری‌نکردن همه افراد و دستگاه‌ها هم، نتیجه‌اش می‌شود به موفقیت نرسیدن. آن وقت ممکن است خیلی‌ها به ارزیابی شما برسند که عدالت نه‌تنها بیشتر نشد؛ بلکه کمتر هم شد. می‌توانم ادعا کنم که کامیابی در بهره‌برداری حداکثری از فضای پسابرجام حتما به افزایش ثروت جامعه و کاهش فاصله طبقاتی منجر می‌شد که تا حدود زیادی همکاری‌نکردن کامل اعضای برجام و نیز خروج ایالات متحده از آن، از یک طرف و برخی مسائل سیاسی و مدیریتی داخلی از طرف دیگر این امکان را فراهم نکرد. این موضوع مهم را هم نباید از نظر دور داشت که دولت همیشه باید حواسش به دو نکته باشد. نخست اینکه فضای دوقطبی ایجاد نکند و دوم اینکه نگذارد به امید مردم آسیب وارد شود. شاید اگر دولت برخی حقایق را می‌گفت، تبرئه می‌شد یا حتی در کوتاه‌مدت قهرمان هم تلقی می‌شد؛ اما دولت پس از استقرار، دیگر دنبال برنده‌شدن و غلبه بر جناح‌های دیگر نباید برود؛ بلکه باید به دنبال ادای وظیفه و انجام مأموریتش باشد. از طرف دیگر، به قول حافظ باید با دل خونین، لب خندان بیاورد همچو جام، نه اینکه با کوچک‌ترین ضربه‌ای در خروش آید. من هم مثل شما اطلاعات دقیقی از برخی وقایع و پشت پرده آنها ندارم؛ اما گاهی بلدم که در لابه‌لای گفت‌وگوهای رسمی، مصاحبه‌ها و به قول معروف در بین سطرهای سیاه کاغذ، سطرهای سفید را هم بخوانم. از این منظر، برخورد دولت در آبان‌ماه یا مسئله هواپیمای اوکراینی، اتفاقا پیشروانه بود که البته در ظاهر تا حدود زیادی برعکس جلوه کرد؛ یا مثلا اگر رئیس‌جمهور بعد از خروج آمریکا از برجام می‌آمد و صراحتا پیامدهای اقتصادی آن را با مردم در میان می‌گذاشت، چه مزیتی ایجاد می‌شد؟ به نظر من حتما کشور ضرر می‌کرد. یادمان نرود که ما با تئوری بازی مواجهیم و هر طرف دارد مهره‌های خود را در صفحه شطرنج حرکت می‌دهد. گفت‌وگوی صریح در اینجا یعنی باختن بازی. به دو علت: یکی اینکه شما دارید حرکت‌های بعدی‌تان را لو می‌دهید یا پیش از مرگ به خودکشی دست زده و به شکست خود در عرصه بین‌الملل اعتراف می‌کنید و دیگر اینکه دست خود را برای حرکت‌های اقتضایی مهره‌ها در آینده می‌بندید؛ بنابراین مجموعه نظام ازجمله دولت، به‌درستی ترجیح داد به بازی حساب‌شده خود با آرامش و دقت ادامه دهد و خود را هزینه کند. هرچند چون گروه‌هایی از مردم به همه این مسائل اشراف ندارند، ممکن است نظر دیگری داشته باشند. همین‌قدر بگویم که ادامه بازی با حفظ برجام، توانسته آمریکا را کلافه و اروپایی‌ها را در همراهی کامل با آمریکا محدود کند و این به نفع ایران است؛ وگرنه دور نبود که یک قطع‌نامه خسارت‌بار علیه ایران، به‌ویژه در جلسه‌ای که ترامپ شخصا در شورای امنیت شرکت کرد، صادر شود. دیدید که شکست خورد. در تئوری بازی که از مصداق‌های ملموسش، شطرنج است، باید حوصله هم داشت. بازی شطرنج گاهی، روزها طول می‌کشد و از این منظر با منچ و ماروپله فرق می‌کند. منچ و ماروپله می‌شود بازی صدام حسین و قذافی و رضاشاه خودمان و بازی شطرنج می‌شود روسیه و آمریکا. می‌شود چین و ژاپن، چین و آمریکا و مانند آن. از این منظر است که مفهوم صبر راهبردی معنی پیدا می‌کند. خب، مردم در سراسر دنیا عجول‌اند و خیلی با صبر راهبردی میانه‌ای ندارند. بهترین مصداق صبر راهبردی می‌شود این کلام رهبری که نه مذاکره می‌کنیم و نه جنگ می‌شود و عکس‌العمل ما عجولان می‌شود اینکه خب پس چه می‌شود؟ یک کاری بکنید. اینجاست که در دستگاه معرفتی اخلال ایجاد می‌شود و صدای نظام به طور کامل به گوش برخی گروه‌ها نمی‌رسد؛ اما ضمنا می‌خواهم با شما اعلام موافقت کنم که ضعف‌های اساسی هم وجود دارد که دیگر اینجا من آن را به فردی خاص یا دولتی خاص منتسب نمی‌کنم؛ بلکه ریشه‌اش را در مفهوم مهمی به نام شیوه یا نظام حکمرانی می‌دانم و معتقدم که ما با حکمرانی خوب یا Good Governance فاصله‌ای معنی‌دار داریم. اینجا باید روی دو نکته حتما تأکید کنم و آن اینکه اولا در این تحلیل افراد یا گروه‌ها مورد ارزیابی و تحلیل قرار نمی‌گیرند؛ بلکه شیوه‌ها و ساختارها مدنظر هستند و ثانیا همین شیوه‌ها را می‌گوییم سیستم یا نظام؛ بنابراین منظور از نظام در اینجا نظام جمهوری اسلامی نیست؛ بلکه نظام عملیات و روش‌های تصمیم‌گیری و اقدام‌ها و فرایندهاست. بیشتر متدولوژی مورد توجه است تا محتوی. من علت بسیاری از نداشتن کامیابی‌ها در سال‌ها و دهه‌های گذشته را در حکمرانی خوب نداشتن، می‌بینم که همه به‌نوعی درگیرش هستیم و لاجرم باید اراده جدی‌تری برای بهبود فرایندها و شیوه‌ها داشته باشیم.

شاید تبلور عینی این گفته را بتوان در نگاه اجمالی به عملیات بانکی دید. ارقام جابه‌جاشده در گردش حساب بانکی بازنشستگان در مقایسه با گردش حساب آنهایی که از راه دلالی ارتزاق می‌کنند، به‌وضوح نشان از نابرابری اقتصادی خواهد بود. اگر مایل هستید، بفرمایید در این نابسامانی اقتصادی بانک‌ها چه نقشی دارند. به هر تقدیر آن بخش که به گفتمان سیاسی برمی‌گردد، مردم می‌خواستند در گفتمان دولت روحانی اراده تغییر و بی‌عدالتی‌زدایی را ببینند که این اتفاق نیفتاد. آقای روحانی هم این تغییر را حس نکرد. شما در جایگاه مدیران ارشد بانکی، بیشتر باید این تغییر را احساس کنید؛ چون سیستم بانکداری امروز به‌مراتب با دهه‌های ۶۰ و ۷۰ متفاوت است و اینکه بانک‌ها چقدر در این نابسامانی اقتصادی، ناخواسته سهیم هستند و احیانا چقدر مشارکت داشته‌اند. به‌عنوان کسی که در مرکز این ماجراست، آیا بانک‌ها اساسا می‌توانند سمبل عدالت باشند یا عکس این بر آنها حاکم است؟ چه باید کرد؟ چشم‌انداز شما چیست؟

در مورد کارکرد بانک‌ها در این میان، باز از دو منظر می‌توانم مسائلی را عرض کنم؛ یکی اینکه بانک، به مثابه شبکه مویرگی خون‌رسانی یا بهتر بگویم پول‌رسانی به بخش‌های مختلف اقتصاد باید نقش عملیاتی خودش را درست و با کارآمدی ایفا کند و دوم اینکه به دلیل همین شبکه مویرگی‌بودن، باید بتواند مسائل اقتصاد کشور را حس کند و انعکاس دهد؛ مثلا بنده به‌عنوان مدیر بانک، گردش منابع در اقتصاد را چگونه می‌بینم. در این رابطه سه نکته را عرض می‌کنم؛ نکته اول اینکه وضعیت اقتصادی، در تمام جهان از یک متغیر مهم در کنار چند متغیر مؤثر و مهم دیگر اثر می‌پذیرد و آن چگونگی تخصیص منابع است. بگذارید در اینجا بگویم تخصیص نقدینگی. این تخصیص در دو سطح قابل بررسی است: سطح کلان و سطح خرد. سطح کلان تخصیص برعهده حکومت، دولت‌ها و نهادهای بالادستی مانند مجلس و سازمان برنامه و ... است؛ مثلا آیا رویکرد کشور حمایت از تولید صنعتی باشد یا کشاورزی یا مثلا خدمات. آیا اولویت با طرح‌های زیرساختی مانند پل و جاده و سد و نیروگاه باشد یا مبل و تلویزیون و ... به مردم داده شود. اینها را در سطح کلان می‌بینیم.

در سطح خرد که سطح بنگاه و خانوار است، بانک‌ها هستند که تخصیص سپرده‌های مردم را بر اساس رویکرد کلی جامعه به طرح‌های زیربنایی، تولیدی، کشاورزی یا مصرفی یا حتی دلالی انجام می‌دهند. از این منظر باید اول ببینیم رویکرد دولت‌ها و حکومت‌ها چه بوده تا بتوانیم عملکرد بانک‌ها را ارزیابی کنیم. نکته بعدی این است که فارغ از درستی یا نادرستی رویکرد کلان، آیا بانک‌ها به‌عنوان یک بنگاه، عملکردی اثربخش و کارآمد داشته‌اند یا نه. این دو نکته را من این‌گونه تشریح می‌کنم که به‌طورکلی، دولت‌های جمهوری اسلامی بعد از جنگ، بین طرح‌های زیربنایی و بلندمدت و طرح‌های روبنایی و کوتاه‌مدت توازنی نسبی برقرار کرده‌اند.

ادامه در صفحه ۱۰

آینه

کروناواقتصادآزاد

● **موسی غنی‌نژاد:** ... این بیماری واگیر خطرناک مانند یک بلای طبیعی زندگی همه شهروندان را دچار مخاطره کرده است و مبارزه با آن مستلزم اقدام جمعی، فراگیر و رعایت انضباطی آهنین است. ممکن است برخی شهروندان به دلایلی با اقدام جمعی همراهی نکنند و از رعایت انضباط لازم سر باز زنند؛ واضح است که در این صورت دولت در مقام حافظ منافع عمومی موظف است با توسل به قوه قهریه خود همگان را وادار به تمکین کند. این کار نه تنها در تضاد با اصول یک دولت لیبرال نیست، بلکه درست در چارچوب وظایف آن می‌گنجد. آزادی هیچ‌کس نباید حقوق و آزادی دیگران را به خطر اندازد. اجبار دولت در این خصوص به معنی محدودکردن یا نقض حقوق و آزادی شهروندان نیست، بلکه لازمه تضمین آنها در شرایط خاص شیوع بیماری واگیر است. استفاده از قوه قهریه زمانی نامشروع است که هدف آن نه تامین منافع عمومی که در جهت منافع خاص برخی افراد یا گروه‌های ذی‌نفوذ باشد.

کیهان

آقای روحانی با چه معیاری فرانسه دوست ماست!

● دوست خطاب‌کردن فرانسه از سوی روحانی در حالی است که این کشور سابقه طولانی در خباثت و فریبکاری علیه کشورمان را در کارنامه سیاه خود دارد. کارشکنی، مانع‌تراشی و ایفای نقش پلیس بد در جریان مذاکرات هسته‌ای، مواضع غیرمنطقی و غیردیپلماتیک مقامات فرانسوی در دوران پسابرجام، عهدشکنی و عدم انجام تعهدات برجامی، ادعاهای واهی و اظهارات مداخله‌جویانه درخصوص اهمیت و لزوم مذاکرات موشکی و منطقه‌ای با ایران، سازماندهی و حمایت از گروهک تروریستی منافقین (مجاهدین خلق)، اظهارات بی‌پایه و اساس مکرون و لودریان مبنی بر خطر و تهدید جدی ایران برای منطقه و جهان، پرونده «فرآورده‌های خونی آلوده» و هم‌نوایی با رژیم صهیونیستی و آمریکا، در راستای گسترش ایران‌هراسی در جهان تنها بخشی از کارنامه سیاه و ننگین فرانسه در اعمال خباثت و فریبکاری علیه کشورمان است و بر این اساس معیارهای آقای روحانی برای تشخیص دوست و دشمن همچنان محل تامل است.

جوان

تشکر کردید معذرت‌خواهی هم بکنید!

● **غلامرضا صادقیان:** ... تصور کنید رئیس‌جمهور به رهبری نامه بنویسد که «دولت می‌خواهد برای زلزله‌زدگان یا سیل‌زدگان مظلوم یا برای مقابله با کرونا و کمک به مردم عزیز یک میلیارد یورو از صندوق توسعه ملی بردارد، آیا اجازه می‌دهید؟» خب، پاسخ رهبری چه می‌تواند باشد؟ آیا رهبری می‌تواند پاسخ دهد: «نه! من اجازه نمی‌دهم که برای مردم مظلوم و عزیز سیل‌زده یا برای بیماران کرونا و آسیب‌دیدگان اقتصادی از این ویروس منحوس پول از صندوق بردارید!» یعنی به نظر می‌رسد همواره این روند اجازه‌گرفتن و اجازه‌دادن، نتیجه‌اش معلوم است، زیرا هیچ وقت پیش نمی‌آید که دولتی نامه بنویسد که ما می‌خواهیم یک تفرجگاهی برای کابینه در سواحل دریا بسازیم، آیا اجازه می‌دهید یا نه! که در آن صورت بگوییم رهبری و مردم در این ماجرا مقابل هم نیستند و همسو هستند و بنابراین مخالفت می‌شود.... جناب آقای رئیس‌جمهور! شما کشور را خوب اداره نکردید. صندوق ذخیره برای ساده‌سازی امور نیست. برای اینکه شما اجازه بگیرید و سپس لشکر مواجب‌بگیر غرب با این «اجازه» شما علیه نظام فضاسازی کنند نیست. شما با نشان‌دادن فضای مصالحه‌جویانه به غرب که اساساً صلحی با ما ندارد، غرب را به پیشروی در تحریم‌ها و تهدیدها تشویق کردید. حالا کاسه چه کنم به دست گرفته‌اید؟ هیچ‌گاه عذرخواهی شما را از رهبری بابت فریبی که از غرب خوردید، ندیدیم که حالا تشکر خالصانه شما را باور کنیم! شش سال پس از هشدارهای رهبری درباره اینکه امریکا و اروپا قابل اعتماد نیستند، اعتراف کردید که «دیگر فریب غرب را نمی‌خوریم»، اما یک نامه هم به رهبری ننوشتید که «رهبر انقلاب سلام! ما رسیدیم به همان نقطه‌ای که شما می‌گفتید، ما فریب غرب را خوردیم، لطفاً معذرت ما را بپذیرید!».

روزنه

رئیس سازمان بسیج مستضعفین اعلام کرد

رزمایش سراسری «کمک مؤمنانه» از امروز

● **خبرگزاری بسیج:** رئیس سازمان بسیج مستضعفین در نشست خبری خود به شیوع ویروس کرونا اشاره کرد و گفت: ملت ایران ظرفیت‌های فراوانی دارد که بخشی از آنها در ماجرای کرونا به منصه ظهور رسید و جهانیان شاهد آن بودند.سردار غلامرضا سلیمانی با بیان اینکه شیوع اپیدمی همه‌گیر پیامدهای منفی‌ای هم دارد، افزود: یکی از این پیامدها، لطمه به معیشت خانواده‌های کم‌درآمد است که در فرمایشات رهبر معظم انقلاب در نیمه‌شعبان مرکز توجه قرار گرفت.او با یادآوری بیانات مقام معظم رهبری مبنی بر ضرورت ایجاد رزمایش گسترده مواسات در ماه مبارک رمضان برای یاری‌رساندن به افراد کم‌بضاعت گفت: بسیج به‌عنوان تشکیلات مردمی گسترده که در سراسر کشور پایگاه دارد، در نظر دارد با محوریت ۵۴ هزار پایگاه در کل کشور، رزمایش سراسری «کمک مؤمنانه» را برگزار کند.سردار سلیمانی با بیان اینکه فاز نخست این رزمایش از روز شنبه (۲۳ فروردین) با رمز یاصاحب‌الزمان (عج) آغاز می‌شود، عنوان کرد: مرحله اول این رزمایش تا پایان ماه مبارک رمضان خواهد بود و پس از آن، مراحل بعدی ادامه خواهد شد.او درباره نحوه گردآوری و توزیع کمک‌های مردمی در رزمایش سراسری «کمک مؤمنانه» گفت: کمک‌هایی که به صورت کالا خواهد بود، در همان محل به افراد نیازمند اعطا می‌شود و کمک‌های نقدی نیز به دست نیازمندان همان منطقه خواهد رسید و کمک‌ها در منطقه‌ای دیگر هزینه نخواهد شد.

اطلاعیه حزب «توسعه ملی ایران اسلامی» درباره بحران جهانی کرونا

● **شرق:** حزب «توسعه ملی ایران اسلامی» در اطلاعیه‌ای به بحران جهانی شیوع ویروس کرونا پرداخت و عملکرد ایران در این زمینه را ارزیابی کرد. در این اطلاعیه آمده است: «یکی از وظایف حکومت و دولت، برنامه‌ریزی و تدبیر مقابله با آثار سوء اقتصادی و مالی شیوع کرونا و تأمین منابع مالی مقابله مستقیم با شیوع بیماری و مدیریت تبعات اقتصادی آن در جامعه است. این موضوع وقتی جدی‌تر و مهم‌تر می‌شود که توجه کنیم به اینکه اقتصاد ملی ایران قریب دو سال است که با آثار ناشی از تحریم‌های بی‌سابقه آمریکا دست به گریبان است و قهرا آثار ضعف ناشی از آن در اقتصاد کلان و خرد و وضعیت معیشتی مردم، خاصه اقشار فرودست و آسیب‌پذیر، پیش از شیوع بحران اخیر نیز هویدا بود».در ادامه آمده است: «هرچند در مدیریت بحران‌های فراگیری مانند بحران اخیر، تلاش برای ایجاد آرامش و عدم تشویش جامعه، یک اصل اساسی به حساب می‌آید و در بسیاری از مقاطع بحران اخیر نیز مسئولین دولتی از عهده این مهم برآمدند، اما تلاش مسئولین برای ایجاد آرامش در مردم نباید منجر به ارائه اطلاعات خلاف واقع و عادی‌نمایی کاذب شرایط و ایجاد توقعاتی شود که تحقق آن از جانب دولت غیرقابل امکان است. عادی‌نمایی بیش از حد شرایط، در حالی که وضعیت به‌هیچ‌وجه عادی نیست و دادن وعده عادی‌شدن سریع شرایط، در حالی که رسیدن به آن وضعیت نیازمند زمان قابل توجهی است، یکی از ایرادات قابل طرح بود که افراط در چنین رفتاری نه‌تنها آرامشی سازنده و مثبت به جامعه نخواهد داد بلکه در ابتدا موجب غفلت بخش‌هایی از جامعه خواهد شد و در ادامه موجی از بی‌اعتمادی نسبت به اطلاعات رسمی منتشره و ناآرامی جامعه را در پی خواهد داشت». در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری این اطلاعیه آمده: «ما معتقدیم راهبرد اعلامی دولت محترم در مواجهه با بحران کرونا مبنی بر «تلاش هم‌زمان برای تأمین سلامت مردم و حفظ تولید و چرخه اقتصاد کشور، با اولویت سلامت جامعه»، با توجه به مختصات شرایط کنونی آسیب‌پذیر به لحاظ سلامت عمومی، اقتصادی و معیشتی که ارائه نقشه راه را بسیار دشوار و پیچیده کرده است، راهبردی صحیح و اصولی است که لازم است در عمل، با اتخاذ اهداف و برنامه‌هایی وفادار و مقوم نسبت به این راهبرد، پی گرفته شود و فشار مشکلات و سختی کار، ناخواسته منجر به اتخاذ تصمیمات و اجرای برنامه‌هایی نشود که خروج از این راهبرد صحیح را به دنبال داشته باشد... حزب توسعه ملی ایران اسلامی معتقد است به نظر نمی‌رسد که «مبادایی» مهم‌تر و حساس‌تر از شرایط فعلی و صیانت از سلامتی مردم برای استفاده از کلیه ظرفیت‌های موجود کشور وجود داشته باشد. لذا به‌کارگیری و استفاده از منابع مالی متعلق به ملت، موجود نزد نهادها و بنگاه‌های اقتصادی عمومی که در اختیار دولت نیست، مانند ستاد اجرائی فرمان امام و بنیاد برکت، بنیاد مستضعفان، آستان قدس رضوی، بنیادهای تعاون نیروهای مسلح و استفاده از موجودی صندوق توسعه ملی توسط فرماندهی واحد دولت را شدنی‌ترین راهکار برای برطرف‌کردن تنگناهای موجود می‌داند. به نظر می‌رسد توانایی بالقوه این مراکز بسیار فراتر از اقداماتی باشد که تاکنون برای کمک به مقابله با بحران اخیر انجام داده‌اند.

آگهی تغییرات شرکت شاهکار توسعه تجارت مانا سهامی خاص به شماره ثبت ۱۷۶۱۹ و شناسه ملی ۱۴۰۰۷۵۵۶۸۰۰ به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق العاده مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۱۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱-ماده ۳۲ اساسنامه بشرح مذکور اصلاح گردید: شرکت به وسیله هیأت مدیره ای مرکب از ۵ نفر عضو که به وسیله مجمع عمومی عادی از بین صاحبان سهام انتخاب می شوند اداره خواهد شد مدیران کلا یا بعضا قابل عزل می‌باشند. ۲-سرمایه شرکت از مبلغ ۲۵۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال به مبلغ ۶۲۵۰۰۰۰۰۰۰ ریال از محل پرداخت نقدی طبق گواهی بانکی شماره ۶۷/۲۰۰۴۰/۱۲۱ مورخ۱۳۹۸/۱۲/۰۱ بانک تجارت شعبه کاشانی یزد ، مورد تصویب مجمع واقع شد. و ماده ۴ اساسنامه بدین شرح اصلاح شد: سرمایه شرکت مبلغ ۶۲۵۰۰۰۰۰۰۰ منقسم به ۲۵۰۰۰ سهم ۲۵۰۰۰۰ ریالی با نام که تماماً پرداخت شده میباشد. اداره کل ثبت اسناد و املاک استان یزد اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری یزد (۸۰۸۹۴۷)

آگهی تغییرات شرکت شاهکار توسعه تجارت مانا سهامی خاص به شماره ثبت ۱۷۶۱۹ و شناسه ملی ۱۴۰۰۷۵۵۶۸۰۰ به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق العاده مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۱۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱-آقای محمدفرقانی اله آبادی به شماره ملی